منتخب التفسیر تجدید نظر شده با جناب آقای مهدی الهی قمشه‌ای

سُورَهٔ هُود

ملک و مالی نمیخواهم اجر من بر خداست و من هرگز آن گروه با ایمان را هر چند (بنظر شما) فقیر و بی‌قدر باشند از خود دور نمیکنم که آنها بشرف ملاقات خدا
میرسند ولی بنظر من شما (که آنان را خوار میشمارید) خود مردم نادانی هستید (۲۹) باز گفت ای قوم اگر من آن گروه را که پیش خدا پست‌اند از خود برانم
(و خدا از من برنجد) مدد که از (خشم) خدا نجات یابم؟ آیا از این سخنان پند نمیگیرید؟ (۳۰) باز گفت که ای قوم من نمیگویم که خزائن خدا نزد منست
و نه مدعیم که از علم غیب حق آگاهم و نه دعوی کنم که فرشتهٔ آسمانم و هرگز مؤمنان پاکی را که از شوق حق اشک از دیده میبارند نخواهم گفت که
آنها از جانب خدا هیچ فضیلت بر دیگران ندارند که خدا بر (دلهای با اخلاص) آنها داناتر از من است (که آنها را عزیز و گرامی
داشته) که اگر من (مانند شما) آنها را خوار شمارم از ستمکاران عالم باشم (۳۱) باز قوم گفتند ای نوح تو با ما جدل و گفتگو بسیار
کردی اکنون اگر راست میگوئی (سخن کوتاه کن) و بر ما وعدهٔ عذابی که دادی بیار (۳۲) نوح گفت آن وعده را اگر خدا خواهد
البته بشما میرسد و هیچ از آن مفرّی ندارید (۳۳) و دیگر پند و نصایح من سود نکند و اگر خدا خواهد که شما را گمراه کند (یعنی
بحال گمراهی خود واگذارد) من میل آنکه باز بشما نصیحت کنم ندارم او خدای شماست و بسوی او باز میگردید (۳۴) (آیا
قوم ایمان آورند؟) یا باز خواهند گفت که تو از پیش خود سخنانی فرا بافته و از دروغ بوحی خدا نسبت میدهی بگو اگر چنین باشد
عقوبت آن گناه بر من است (نه بر شما) و من از گناه شما بیزارم (۳۵) و بنوح وحی شد که جز همین عده که ایمان آورده‌اند
دیگر ابداً هیچکس از قومت ایمان نخواهند آورد و تو بر کفر و عصیان این مردم (لجوج) محزون مباش (۳۶) و
بساختن کشتی در حضور ما و بدستور ما مشغول شو و درباره ستمکاران که البته باید غرق شوند سخن مگو (۳۷) و (نوح بامر
خدا) بساختن کشتی پرداخت و (چون در بیابان بی‌آبی کشتی میساخت) هر کس از قومش بر او میگذشت و بر او مسخره و استهزا
میکرد و نوح در جواب آنها میگفت اگر امروز شما ما را مسخره میکنید ما هم روزی شما را پاسخی دهیم که بعد از این بدانید (۳۸) و معلوم شما شود

که ما و شما کدام بعذاب ذلت و خواری گرفتار و بعذاب دایم خدا مستوجب خواهیم شد؟ (۳۹) (نوح بساختن کشتی و قوم بتمسخر
پرداختند) تا وقتیکه فرمان (قهر) ما فرا رسید و از تنور آتش آب بجوشید (و عالم را بطوفان داد) در آن هنگام بنوح خطاب کردیم
که تو با خود از هر جفتی دو فرد (نر و ماده) با جمیع زن و فرزندانت جز آن پسر کنعان و زن واعله نام) که وعده هلاکش در علم ازلی
گذشته و هر که ایمان آورده همه را در کشتی همراه بر (که از غرق آب برهند) و گرویدگان بنوح در عالم عدهٔ قلیلی بیش نبودند
(۴۰) و دستور داد که شما مؤمنان بکشتی درآئید تا بنام خدا کشتی هم روان شود و هم بساحل نجات رسد که خدای من البته صاحب
مغفرت و رحمت است (۴۱) و آن کشتی بدریا با امواجی مانند کوه در گردش بود که در آنحال نوح از ره شفقت فرزندش را
ندا کرد که ای پسر تو هم بدین کشتی درآی (که نجات یابی) و با کافران همراه مباش که هلاک خواهی شد (۴۲) آن پسر نادان
نااهل پدر را پاسخ داد که من بزودی بر فراز کوه روم که از خطر هلاکم نگهدارد نوح گفت ای پسر امروز هیچکس را از قهر خدا جز بلطف او
نجات نیست این بگفت و موج میان آنها جدائی افکند پسر با کافران چون از جنس آنها بود بدریا غرق شد (۴۳) و بزمین خطاب شد که فوراً
آبرا فرو بر و باسمان امر شد که بارانرا قطع کن و آب بیکلحظه خشک شد و حکم (قهر الهی) انجام یافت و کشتی بر کوه جودی قرار
گرفت و فرمان هلاک ستمکاران در رسید (۴۴) و نوح بدرگاه خدا عرض کرد بار پروردگارا فرزندم من اهل بیت من است
(که وعده لطف بآنها دادی) و وعدهٔ عذاب تو هم حتمی است که قادرترین حکم فرمایانی (پس بلطف خود فرزندم را
نجات بخش) (۴۵) خدا بنوح خطاب کرد که فرزند تو هرگز با تو اهلیت ندارد زیرا او در اعمالی بسیار ناشایسته است پس تو از من تقاضای
امریکه هیچ از حال آن آگه نیستی مکن (و شفاعت نااهلان مکن) من ترا پند میدهم نصیحت بشنو و از مردم جاهل مباش (۴۶) نوح عرض کرد
بارالها من بتو پناه میبرم که دیگر چیزی که نمیدانم از تو هیچگاه تقاضا کنم و اکنون اگر مرا نبخشی و ترحم نفرمائی من از زیانکارانم (۴۷) و بنوح خطاب شد

مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ ﴿٣٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا
وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا
مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤٠﴾ وَقَالَ
ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٤١﴾ وَهِيَ
تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ
يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ سَآوِي إِلَىٰ
جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ
حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ﴿٤٣﴾ وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ
وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ
قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾ وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ
أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ
لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي
أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٤٦﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ
مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٤٧﴾ قِيلَ

سورهٔ هود

که از کشتی فرود آی که سلام ما و برکات رحمت ما بر تو و بر آن اُمم و قبایلی که همیشه با تو (و تابع امر تو) اند اختصاص یافته
و اُمتهائیکه (خودسر و ستمگر شوند) ما پس از آنکه بهره‌ای از دنیا دهیم آنانرا بعذاب سخت قیامت کیفر خواهیم کرد (۴۸)
این (حکایت نوح) از اخبار غیب است که پیش از آنکه ما بتو وحی کنیم تو و قومت هیچ از آن آگاه نبودید پس تو در طاعت
حق راه صبر پیش گیر که عاقبت اهل تقوی نیکوست (۴۹) و ما برای هدایت قوم عاد برادرشان (یعنی مردی از طایفه آنها)
هود را فرستادیم هود نیز برای اداء رسالت بقوم خود گفت که ای مردم خدای یکتائی را پرستش کنید که جز او شما را خدائی نخواهد
بود (و گفتار یکه از بتان خدایان باطل بمیان آورده اید) افترا و دروغی بیش نیست (۵۰) باز گفت ای قوم من از شما مزد رسالت
نمیخواهم اجر من جز بر خدا که مرا آفریده نیست آیا (در امر من) فکر و عقل کار نمی بندید (تا حق را از باطل تمیز دهند؟) (۵۱)
ای قوم از خدا آمرزش طلبید و بدرگاه او توبه کنید تا از آسمان بر شما رحمت فراوان نازل گرداند و بر قوت و توانائی شما بیفزاید
و زنهار به بدکاری و عصیان روی از خدای رحمان مگردانید (۵۲) قوم هود ویرا پاسخ دادند که تو برای ما دلیلی روشن بر
دعوی رسالت خود نیاوردی و ما هرگز از خدایان خود (یعنی بتان) بمجرد حرف تو دست نمیکشیم و ما هرگز بتو ایمان نخواهیم آورد
(۵۳) تنها چیزیکه درباره تو میگوئیم اینست که برخی از خدایان ما ترا آسیب رسانیده (و عقل ترا بجرم بدگوئی از بتان مغشوش کرده اند)
هود با آنها گفت من خدا را گواه میگیرم و شما هم گواهی دهید که از این پس من از شما و خدایانیکه غیر خدای یکتا میپرستید بیزارم (۵۴) شما هم
هر فکر و تدبیری که در کار من دارید بیندیشید و هیچ مهلت انجام مدهید (۵۵) من بر خدا که پروردگار من و شما است توکل کردم که زمام اختیار هر جنبنده بدست مشیت اوست
و البته (بهدایت) پروردگار من براه راست خواهد بود (۵۶) پس هرگاه شما روی از حق بگردانید من بوظیفه خود که ابلاغ رسالت و اتمام حجت بر شما است قیام کردم (و اگر مستحق هلاک گردیدید
شدید) و خدای من پس از هلاک شما قومی دیگر را جانشین شما خواهد کرد و باو هم (چون بحفظ و امان خداست) هیچ ضرری نتوانید رسانید که پروردگار من بر هر چیز

4078

يٰنُوحُ اهْبِطْ بِسَلٰمٍ مِّنَّا وَبَرَكٰتٍ عَلَيْكَ وَعَلٰٓى اُمَمٍ مِّمَّنْ مَّعَكَ ؕ وَاُمَمٌ
سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِّنَّا عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۴۸﴾ تِلْكَ مِنْ اَنْۢبَآءِ الْغَيْبِ نُوْحِيْهَآ
اِلَيْكَ ۚ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَآ اَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هٰذَا ؕ فَاصْبِرْ ؕ اِنَّ الْعَاقِبَةَ
لِلْمُتَّقِيْنَ ﴿۴۹﴾ وَاِلٰى عَادٍ اَخَاهُمْ هُوْدًا ؕ قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ
مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ؕ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا مُفْتَرُوْنَ ﴿۵۰﴾ يٰقَوْمِ لَآ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا ؕ
اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلَى الَّذِيْ فَطَرَنِيْ ؕ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿۵۱﴾ وَيٰقَوْمِ اسْتَغْفِرُوْا
رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوْبُوْٓا اِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَآءَ عَلَيْكُمْ مِّدْرَارًا وَّيَزِدْكُمْ قُوَّةً
اِلٰى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِيْنَ ﴿۵۲﴾ قَالُوْا يٰهُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَّمَا نَحْنُ
بِتَارِكِيْٓ اٰلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِيْنَ ﴿۵۳﴾ اِنْ نَّقُوْلُ اِلَّا اعْتَرٰىكَ
بَعْضُ اٰلِهَتِنَا بِسُوْٓءٍ ؕ قَالَ اِنِّيْٓ اُشْهِدُ اللّٰهَ وَاشْهَدُوْٓا اَنِّيْ بَرِيْٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ ﴿۵۴﴾
مِنْ دُوْنِهٖ فَكِيْدُوْنِيْ جَمِيْعًا ثُمَّ لَا تُنْظِرُوْنِ ﴿۵۵﴾ اِنِّيْ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ رَبِّيْ
وَرَبِّكُمْ ؕ مَا مِنْ دَآبَّةٍ اِلَّا هُوَ اٰخِذٌۢ بِنَاصِيَتِهَا ؕ اِنَّ رَبِّيْ عَلٰى صِرَاطٍ
مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۵۶﴾ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ مَّآ اُرْسِلْتُ بِهٖٓ اِلَيْكُمْ ؕ وَ
يَسْتَخْلِفُ رَبِّيْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ۚ وَلَا تَضُرُّوْنَهٗ شَيْـًٔا ؕ اِنَّ رَبِّيْ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ

نگهبان است (۵۷) و چون فرمان قهر ما بهلاکت قوم در رسید ما بفضل و رحمت خود هود را و هر کس با او ایمان آورد نجات بخشیدیم و از عذاب
بسیار سخت آنها را ایمن ساختیم (۵۸) و همین قوم عاد بودند (امت هود) که آیات خدا را انکار و پیغمبرانرا آزار و نافرمانی وآزار کردند و پیرو امر هر شخص
متکبر جبار شدند (۵۹) و آنها بلعن خدا هم در حیات دنیا و هم در قیامت گردیدند (ای اهل ایمان) آگاه باشید که قوم عاد بخدای خود
کافر و از رحمت او دور شدند الا ای مؤمنان بدانید) که قوم عاد امت هود از رحمت خدا دورند (۶۰) و باز صالح پیغمبر را بسوی
قوم ثمود برسالت فرستادیم صالح بقوم خود گفت ای مردم خدای یگانه را که جز او خدائی نیست پرستش کنید او خدائیست که شما را از خاک
بیافرید و برای عمارت و آباد ساختن زمین برگماشت پس شما از خدای خود آمرزش طلبید و بدرگاه او پناه برید از لغزش و گناهان توبه کنید
که البته خدا بهمه نزدیکست و دعای خلق را میشنود و اجابت میکند (۶۱) قوم گفتند ای صالح تو پیش از آنکه دعوت نبوت کنی
در میان ما مورد عقیده و امیدواری بودی آیا میخواهی ما را از پرستش خدایان پدران مان منع کنی ما بدعوی تو سخت بگمان و بی عقیده
خواهیم بود (۶۲) صالح باز گفت آیا رأی شما چیست اگر من بدعوی خود معجز و دلیلی از طرف خدا در دست دارم که او مرا
بنبوت بلطف و مرحمت زیاد برگزیده است اگر باز هم فرمان او نبرم و (گفتار جاهلانه شما را بشنوم و ابلاغ رسالت نکنم)
در اینصورت مرا از عذاب خدا که امان تواند داد؟ که شما بر من جز ضرر و زیان چیزی نخواهید افزود (۶۳) صالح
باز گفت ای قوم این ناقه آیت خداست و معجز برای اتمام حجت الهی بر شما او را بحال خود آزاد گذارید تا در
زمین خدا چرا کند و قصد آزار او نکنید و گرنه شما را بزودی بعذاب گرفتار سازد (۶۴) قوم پند صالح را نشنیده
و ناقه را پی کردند صالح هم بآنها وعده عذاب داد که بعد از این عمل تا سه روز دیگر در منازل خود از زندگی متمتع گردید پس
(همه هلاک خواهید شد) و این وعده البته دروغ نیست (۶۵) چون وقت فرمان قهر ما فرا رسید تنها صالح و مؤمنان او را برحمت خاص خود از بلای نجات دادیم

حَفِيظٌ ﴿٥٧﴾ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَ
نَجَّيْنَاهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٨﴾ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ
وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾ وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ
الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ
قَوْمِ هُودٍ ﴿٦٠﴾ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم
مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ
ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ﴿٦١﴾ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا
مَرْجُوًّا قَبْلَ هَٰذَا ۖ أَتَنْهَانَا أَن نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ
مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٦٢﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن
رَّبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَن يَنصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ ۖ فَمَا تَزِيدُونَنِي
غَيْرَ تَخْسِيرٍ ﴿٦٣﴾ وَيَا قَوْمِ هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي
أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿٦٤﴾ فَعَقَرُوهَا
فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ۖ ذَٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ ﴿٦٥﴾
فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَمِنْ خِزْيِ

يَوْمِئِذٍ ۗ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿٦٦﴾ وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ
فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٦٧﴾ كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۗ أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا
رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بُعْدًا لِّثَمُودَ ﴿٦٨﴾ وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ
قَالُوا سَلَامًا ۖ قَالَ سَلَامٌ ۖ فَمَا لَبِثَ أَن جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴿٦٩﴾ فَلَمَّا رَأَىٰ
أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۚ قَالُوا لَا تَخَفْ
إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٠﴾ وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا
بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴿٧١﴾ قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ
وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا ۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ۖ
رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ۚ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ﴿٧٣﴾ فَلَمَّا
ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٤﴾
إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُّنِيبٌ ﴿٧٥﴾ يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا ۖ إِنَّهُ قَدْ جَاءَ
أَمْرُ رَبِّكَ ۖ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴿٧٦﴾ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا
لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿٧٧﴾ وَجَاءَهُ
قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ ۚ قَالَ يَا

جُزوهٔ

۵۲

اخگر

نشریه و چاپخانه

نشانی تلگرافی : تهران - اخگر

نشانی پستی : میدان ژاله خیابان بهزادی تلفن ۳۷۵۸۸